

درباره نویسنده

دوست جوان عزیز، من بشما اطمینان میدهم که من حتی
و حتی که خطر مرگ نیز تهدیدم کند، فرار نخواهم کرد. آن
هم باین دلیل است که از نظر من لازم و ضروریست که حزب
ما باید باین موضوع عادت کند که قربانی دادن از وظائف
سوسیالیستها بود و امری کاملا بدیهی میباشد.

(از نامه روزا به والتر اشتوکر ۱۱/۳/۱۹۱۴)

تجرب آور نیست که پیش از پنجاه سال بعد از مرگ روزا لوزکزامبورگ، هنوز مجموعت
منتخب آثار روزا منتشر نشد. است؟ مباحثه در مورد او هنوز پایان نیافته است. همه سوسیالیست
های تند رو و پر شور، تئوری او را که مثل خود ترغیر سیمتاتیک، حما بگر و مرکز ثقل آفریننده
بود، مورد بحث قرار داد و اندویشی در هیچیک از این مباحثات شخصیت روزا مورد تردید
قرار نگرفته است و سرگذشت افسانه‌اش خدشه دار نشده است. شهادت نا بهنگام روزا او
را بصورت یک قهرمان افسانه‌ای در آورد و قربانی ای که در مبارزه بلا واسطه انقلابی سوسیاله
ارتجاع به قتل رسید. بجسمه یاد بودی برای مبارزات طبقاتی شد؛ الگو و نظیر فد اکاری و صراحت شد.
تا زمانیکه لازم باشد که انسانها در رنج و صراحت بکند بگر شریک باشند، "افسانه روزا"
نیز زندگی خواهد ماند، تئوری او مورد نقد قرار خواهد گرفت و شخصیت او بعنوان یک
زن بزرگ قهرمان "در حیطه سوسیالیزم بدون خدشه باقی خواهد ماند. مرگ او غاری
شد که هنوز در چشمها فرو میرود.

از نظر من مهم اینست که از او بزرگداشتی متقدانه بعمل آوریم. برای اینکه دین
خود را نسبت به روزا ادا کردیم و با شرم باید قبول کردیم که او در جنبش کارگری
تا قبل از ۱۹۱۸ بازی کرد و است مورد بررسی قرار دهیم آنها را در نظر گرفتن وضع
کاملا ویژه‌ای که او بعنوان یک زن در "جهای سیاسی داشت.

روزا اولین تحریکات انقلابی خود را بعنوان نماینده "سوسیال دموکراسی کشور پادشاهی لهستان" کتب کرد. این گروه کوچک لهستانی اگر چه از نظر بین المللی اهمیت و نفوذی نداشت ولی در تنگنا مل شخصیت روزا لوکزامبورگ نقش مهمی بازی کرد. این حزب رهبر رسمی نداشت بلکه کارهای مهم بین هد های تقسیم شده بود که بطور دسته جمعی حزب را رهبری میکردند و باین ترتیب امکان آن وجود داشت که هر یک از اعضای حزب بتوانند شخصیت خود را نسبتا تکامل بخشند. روزا یکی از مهمترین اعضای اصلی این حزب بود. کادر رهبری جوان و انقلابی حزب که از مهاجرین لهستانی تشکیل شده بود برای روزا بمنزله يك نوع کانون خانوادگی بود و همانطور که خودش میگوید، "يك تنه از وطنش بود" ولی بعدها که او بحزب سوسیال دمکرات آلمان پیوست این آنسفر و همگونی فکری را در آنجا نیافت و همین تفاوت بهانگر علت برخورد های آینده روزا گردید.

حزب سوسیال دمکرات آلمان در آن ایام که روزا با آلمان رفت ۱۸۹۸ مرکز انقلابی جنبش بین المللی کارگران بود و تشکیلات ثابت و مستحکمی نداشت. روزا طایفه انزجاری که از آلمان و آلمانها داشت مایل بود که در این سازمان کار کند و نفوذی کتب نماید زیرا که نور و حرارت زیاد و عقل و درایت بزرگ او چهار چوب وسیعی را لازم نداشت تا بتواند تاثیر و نفوذ خود را تحقق بخشند مقررات ^{قانونی} هیئتی و ساختمان تشکیلات حزبی پدید های بودند که نه تنها برای او بیگانه بودند بلکه بنظر او خصمانه میآمدند و باین جهت با اعتقاد او فقط يك راه برای برخورد با آنها وجود داشت و آنهم مبارزه با آنها بود. او هرگز در این راه خسته نشد و ضد ها و پراتیک های درون حزب سوسیال دمکرات آلمان را با شیوه های بیان گوناگون مورد حمله قرار میداد و محکوم میساخت از آنجمله اند: "اطاعت مرد" و "اطاعت کوفتند وار"، "دیسپلین قبرستان" همه آنها از نظر او "نمونه کاملا آلمانی" بودند. و باین جهت تعجب آورنده است که میبینیم او آلمان را بعنوان محل اقامت خود برگزید زیرا او تمایل و اشتیاق عجیبی به طرز تفکر روسی داشت. مثلا در یکجا چنین مینویسد: "مرد هر يك از دهات سیبری بیشتر انسانیت را لمس و احساس میکنم تا در حزب سوسیال دمکرات آلمان". این اصطکاکها و برخورد گها خشن با "دار و دسته هیئتی حزب" نه تنها موجب تهییج و تحریک روزا برای تکامل و فرموله کردن مواضع تئوریکش میشد بلکه در مقررات و ضوابط خشک و ثابت دستگه حزبی نیز تاثیرات حیاتی باقی گذاشت. او بسویله پلیسک خود وضع رضایت ضد انهای را که بر دستگه حزبی مسئولی بود مختل میکرد. ناتوانی روزا برای نفوذ در حزب سوسیال دمکرات آلمان موجب آن شده بود که او "گله طیف" را محکوم ^{کند} و در نتیجه خود او را خارج از کادر منتقد حزبی قرار دهد.

یکی از عواملی که چنین موقعیتی را برای روزا بوجود آورد بدون شک همین حقیقت بود که او در حالیکه یک زن بود فعالیت سیاسی میکرد. اگر این موضوع را در نظر بگیریم که امروزه زنان چه نقش ناچیزی را در سیاست بازی میکنند - یاد نقشهای فرعی و با مشابهت با شیوه مردانه - آنوقت میتوانیم بخوبی درک کنیم که روزا در آستانه قرن بیستم و در شرایط آنزمان مجبور بود درجه راه ناهمواری قدم بگذارد. او در قلمرویی قدم گذاشت که تحت سلطه و مدیریت مردها بود اصطلاحاتی که هم چنانگذاشت در مورد او بکار میبردند از قبیل "پشه" "گزنده" "پرو" "پتیاره سی" نشاندهنده جوی است که او را احاطه کرده و تحت سلطه خود قرار داده بود. روزا با این نشنها با همان پلمک شده پند پاسخ داد، زیرا که او قدم میداند مبارزه گذاشت و مقررات این بازی را مراعات نکرد. انطباق با این وضع بعدی رسید که حتی خود او مسئله زنان موضوع زیادی نشان نداد و این امر را به رفیق اش "کلارا نستکین" واگذار کرد. کلارا بی چون و چیرا تفوق روزا را پذیرفته بود در حالیکه روزا او را ساد در خطاب میکرد. تشکیلات حزبی در دست مردها بود ولسی او وضع دیگری داشت. او نه فقط زن بود بلکه خارجی "لهستانی" نیز بود و علاوه بر اینها یهودی هم بود. یعنی از همان آغاز کار از هر لحاظ در موقعیت ضعیفی قرار داشت در رابطه با این زمینه قبلی است که انحطاط پند پیروی و پرخاشگری او بیشتر چشمگیر میشود. مع الوصف حملات روزا بر علیه سازمانهای معینی از قبیل "حزب سوسیال دموکرات آلمان و اتحادیه های کارگری" بودند نقابا بر ضد جنبش سوسیال دموکراسی. او همواره خود را یک سوسیال دمکرات میدانست. حزب برای او بمنزله یک نکتت اجتناب ناپذیر بود و با بگامی برای کار سیاسی بود ولسی مسکن و ماوایی نبود. مسکن و ماوای او پرولتارهای انترناسیونال بودند؛ خودها بودند - خودهاائی با عظمتی افسانهای. او بمنزله سخنگوی قشر فاقد امتیاز و بمنزله یک آناتور و بمنزله یک ناطق زبردست قادر بود که خودها را ترویج کرد و به ترویج و تحریک در آورد. او منشا اصلی انرژی انقلابی را در همین امر میدید و بدون آن تغییر ساختمان جامعه را غیر ممکن میدانست ولسی دستگیر رهبری حزب شد را به گسترش دادن نیروها شده بود و از همه حرکتهای خود بخودی جلوگیری میکرد و حق اتخاذ تصمیمات و اهداف را در دست خود متمرکز کرده بود.

تود - اکتسیت - دموکراسی - تئوسوی روزا: این سه نقطه حرکت میگردد. او با - انتقال توانائی شخصی خود در بکار بردن انرژی در احوال انقلابی - بنا آنجا نسبت به تود و امیدوار بود و انتظار داشت که آنرا قادر میدانست که بتواند از خطر جنگ جلوگیری کند و با این جهت وقتی در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی در گرفت دنیای او در هم فسر ریخت.

” او برخلاف کاتوتسکی باندازه کافی نیز بین و انقلابی بود که این حقیقت تلخ را بدون چون و چرا بپذیرد و از آن نتیجه گیری کند ولسی خود او کاملاً بخشی از دنیای خود سا- ختاشند . بود . او در پیرویه ورنسکنگی سیاسی سوسیال دموکراسی از پای در نیامد ولسی مقضیات انقلابی آئند . برای او بیگانه نند . بودند . شخصیت‌هایی از نوع سازندگان .. دولت مدین سوراها [روسیه] ، حکومت دوازده ساله ، رایش هزار ساله [سوم] آلمان] و هم چنین همه معافه کاران انگلیسی و فرانسوی و آمریکائی ، برای او هیولائی عظیم ند . بودند . البته تاثیر درخشان و فد اگاران ، او در انقلاب آلمان فقط آزمایشی برای آن بود که پیچیدگی دنیای جدید را با بهترین ابزار و ضدهای دنیای کهنه بر طرف نماید .

معتبر دانستن اید ه های او برای دنیای امروز بمعنی بازگشت به نیمه * خونبیا نه انترناسیونال روم خواهد بود . ”

(پایان نقل قول از نقل صفحه ۵۳)

اگر چه روزا لوسکزامبورگ بیشتر انرژی خود را در فعالیتهای سیاسی متمرکز ساخته بود ولسی زندگی خصوصی نیز برای او نقش بزرگی بازی میکرد . کسانیکه بعد ها بهیوگرافی روزا را نوشتند از قبیل رولاند - هوست و لویزه - کاتوتسکی زندگی خصوصی و سیاسی روزا را از هم تفکیک نمود . بودند - چیزی که بسیار مشکل و دشوار بود و تازه - درها سال بعد بود که ارنست نقل در کتاب خود شخصیت کامل روزا را بدون هیچگونه تفکیک و تجزیه میان زندگی خصوصی و سیاسی او برشته تحریر در آورد و تنها باین ترتیب است که میخوان از روزا تصویر کاملی ترسیم کرد و آنرا بی پیرایه ارائه نمود . بدیهی است که بزرگداشت قهرمانی که از یکسو بعنوان يك زن انقلابی بود . ها را دارای يك پتانسیل انقلابی عظیم میدانست و از سوی دیگر در تماس با بود . ها احساس بیگانگی نا مطبوعی میکرد ، کار آسانی نیست ویا شرح این حقیقت که در مجادلات او با - کاتوتسکی بر سر مسئله* اعتصاب بود . های سیاسی نه فقط اختلافات اید ه اولسویک موثر بودند بلکه مسائل کاملاً شخصی نیز بازی میکردند - موضوع مطبوعی نیست مگر آنکه از این نقطه حرکت کنیم که در پشت پرد . اختلافاتی اصولی ، روابط خصوصی نیز همواره مستتر میباشد و این امر را روشی کاملاً طبیعی بدانیم .

* * *

روزا يك متفکر سیاسی مستقل بود که در مورد انقلاب بر علیه سیستم سرمایه داری و جنگ امپریالیستی نه تنها موضع گرفت بلکه فشار او نیز در این مورد انقلابی بود .

یازده شدید او بر ضد رهبری سوشالیستی و سوسیالیستی برای آنهاست که در نبودند که مقررات تشکیلاتی حزب را مراعات نکنند بمنزله "الگوئی در آمد .

* * *

روزا آثار زیادی در مورد مسائل شورویک و سیاست روز نوشته است. "رفرم اجتماعی یا انقلاب" از جمله آثار است که بعنوان حکم العملی ندهد در برابر انتقاد پرشتاپن از تانکیک و ایمن و اولسوی جنش موجود آمد است. مجادله شورویک اولیه با پرور اختلافات در جنش کارگری آلمان بسوت آشکار گردید . رویز سونینها از قبیل فولاو، داوید، اوئر و قهره گردید محور اصلی رویز سونیم یعنی پرشتاپن متمرکز شدند و وقتی در ۱۸۹۸ در گگزه اشتونگارت پرشتاپن فرمول خود را با این ترتیب خلاصه کرد که: "هدف نهایی برای من اهمیتی ندارد . بلکه این جنش است که برای من همه چیز محسوب میشود . " روزا بعنوان اعتراض فریاد زد: "نه برعکس جنش فی ذاته و بدون رابطه با هدف نهایی و جنش بعنوان منظور اصلی هیچ چیز نیست و فقط هدف نهایی است که برای ما مهم میباشد . "

در کتاب "سابل سوسپال د مکرسی روسیه" اختلاف نظرهایی که روزا در مورد خاصیات میان تشکیلات و خود با لنین داشت مطرح میشود .

* * *

مطالب بالا خلاصه ای از مطالبی است که سوزان هیل مان نویسنده آلمانی در باره این کتاب و نویسنده آن نگاشته است و ما صرفاً از نظر ^{نقطه} آشنائی بیشتر خواننده فارسی زبان بسا شخصیت و آثار روزا بنقل آن مبادرت ورزیده ایم .